



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ آذر ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۱ محرم ۱۴۳۳

جلسه: ۱۲

موضوع کلی: منابع تفسیر

موضوع جزئی: 4- عقل

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث ما در منابع تفسیر قرآن بود، تا اینجا به سه منبع از منابع تفسیر اشاره کردیم؛ یکی خود آیات قرآن بود، دوم روایات معصومین و سوم منابع تاریخی بود.

منبع چهارم: عقل

چهارمین منبع که مهم‌ترین منبع از منابع تفسیر قرآن است عقل است، منظور از عقل همان حکم قطعی عقل است نه هر چیزی را که عقل به نحو ظنی درک کند پس آن عقلی منظور است که رسول باطنی معرفی شده و اساس معرفت خداوند و توحید و معاد و به طور کلی اصول اعتقادی بر آن استوار است، ادراکات جزئی عقل قطعاً به عنوان منبع مهمی در تفسیر آیات و بلکه مهم‌تر از سایر منابع معرفی می‌شود که در پایان همین بحث به این وجه اهمیت اشاره خواهیم کرد اما فعلاً بحث در این است که چرا عقل به عنوان یک منبع مهم در فهم معنی و تفسیر آیات و کشف مدالیل آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، ما برای تبیین این مسئله می‌توانیم به دو جهت اشاره کنیم:

جهت اول:

جهت اول اینکه عقل به عنوان یک قرینه لَبّی و در واقع به منزله قرینه لفظیه متصله در تعیین معنی و ظاهر آیات است، همان گونه که قرینه لفظیه متصله موجب برگرداندن لفظ از معنای حقیقی و انعقاد یک ظهور جدید برای کلام است عقل هم همین وضعیت را دارد، در مورد قرینه لفظیه متصله می‌گوییم اگر یک قرینه‌ای بیاید که لفظ را از معنای ظاهری خودش به یک ظهور دیگر برگرداند این ظهور ثانوی هم حجت و معتبر است، دلیل اعتبار آن هم کاملاً مشخص است، اگر ما گفتیم لفظ بدون قرینه ظهور در معنی حقیقی دارد اعتبار این ظهور بر اساس حجیت ظهور کلام؛ یعنی اصالة الظهور است و ما بخاطر اصالة الظهور به کلمات گویندگان اخذ و احتجاج می‌کنیم، اصالة الحقیقة یکی از مصادیق اصالة الظهور است لکن اصالة الظهور منحصر در اصالة الحقیقة نیست، قسم دوم اصالة الظهور، ظهور مجازی است، پس یک قسم از اقسام ظهور، ظهور حقیقی است و قسم دیگر آن ظهور مجازی است و همان طور که ظهور حقیقی اعتبار دارد ظهور مجازی هم حجت است، حال اگر کلامی خالی از قرینه باشد ظاهر آن حجت است و اگر قرینه‌ای به همین کلام ضمیمه شود و ظهور دیگری غیر از معنی حقیقی پیدا کند باز هم این ظاهر حجت است؛ مثلاً رأیت اسداً که بدون قرینه استعمال می‌شود ظهور در حیوان درنده دارد و این ظهور حجت است ولی اگر قرینه یرمی به آن ضمیمه شود و باعث شود که اسد از معنی حقیقی خودش به معنای

مجازی رجل شجاع منصرف شود این ظهور مجازی هم حجت است، پس قرینه لفظیه متصله در واقع باعث می‌شود که کلام از ظهور حقیقی به ظهور مجازی منصرف شود، حال یا می‌گوییم یک ظهور بدوی در معنای حقیقی پیدا می‌شود و بعد بخاطر قرینه به معنای مجازی انصراف پیدا می‌کند و یا می‌گوییم از اول مانع انعقاد ظهور در معنای حقیقی می‌شود، آنچه مسلم است این است که قرینه موجب انعقاد یک ظهور ثانوی جدیدی به نام ظهور مجازی می‌شود ولی مجاز بودن به هیچ وجه موجب سلب اعتبار و حجیت این ظهور مجازی نمی‌شود، حکم قطعی عقل هم مثل قرینه لفظیه متصله است که موجب صرف ظهور کلام از معنی حقیقی و انعقاد ظهوری جدید برای کلام می‌شود. به نمونه‌هایی از این بحث که در آیات قرآنی وجود دارد اشاره می‌کنیم:

آیه اول: آیه شریفه: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»^۱، ظهور حقیقی و ابتدایی این آیه در این است که جایی، خود خداوند متعال است چون می‌گوید: «وَجَاءَ رَبُّكَ»، حال اگر ما بخواهیم معنای حقیقی را از این آیه استفاده کنیم مستلزم جسمیت خداوند تبارک و تعالی است که به حکم قطعی عقل جسمیت برای خداوند متعال ممتنع است، پس باید بگوییم این معنای حقیقی از آیه اراده نشده و به حکم قطعی عقل خداوند متعال نمی‌تواند متصف به وصف مجیی شود، پس حکم قطعی عقل قرینه است برای اینکه این آیه شریفه از معنای حقیقی خودش به یک معنای مجازی منصرف شود.

آیه دوم: آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۲، در این آیه تفسیر دست خدا به معنای حقیقی خودش با حکم قطعی عقل سازگار نیست لذا چون عقل می‌گوید محال است که خدا دست داشته باشد نتیجه این است که به حکم قطعی عقل که قرینه متصله برای این جمله محسوب می‌شود باید دست خدا را بر معنای مجازی آن حمل کرد.

آیه سوم: آیه شریفه: «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^۳.

آیه چهارم: آیه شریفه: «الرَّحْمَانُ عَلَىٰ الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ»^۴.

اینها آیاتی است که به حکم قطعی عقل از ظاهر حقیقی خودشان به یک معنای مجازی منصرف می‌شوند، در کلام، هیچ قرینه‌ای ذکر نشده است اما حکم قطعی عقل مثل قرینه متصله لفظیه است که این آیات را از معنای ظاهری خودش به معنای دیگری و به ظهور مجازی منصرف می‌کند و ظهور مجازی هم حجت است چون از اقسام اصالة الظهور است، در همه این آیاتی که ذکر شد اگر به معنای ظاهری آنها اخذ شود؛ معنایش این می‌شود که باید قائل به جسمیت خداوند متعال شویم که ممتنع است و عقل می‌گوید محال است که خداوند جسم باشد لذا همه این آیات به معنای مجازی منصرف می‌شود، پس یک

۱. فجر/۲۲.

۲. فتح/۱۰.

۳. قیامت/۲۳.

۴. طه/۵.

جهت برای اینکه عقل منبع مهمی در تفسیر قرآن است این است که در بسیاری از موارد حکم قرینه لفظیه متصله را در کلمات و جملات قرآن دارد.

جهت دوم:

جهت دوم این است که عقل به عنوان یک ابزار برای فهم قرآن و درک استدلال‌ها و استدلالات عقلیه مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ یعنی عقل ابزاری است برای استنتاج‌ها و استدلال‌ها و عقل است که می‌فهمد مثلاً این جمله یک قیاس است که متشکل از صغری و کبری است و عقل است که می‌تواند استدلالات عقلیه را کشف کند؛ یعنی مثلاً مطلبی گفته شده که لوازم عقلیه دارد که این لوازم عقلیه را عقل می‌فهمد و همه اینها برای فهم معانی قرآن و کشف مدالیل و مقاصد متکلم لازم است؛ مثلاً در بسیاری از آیات قرآنی استدلال بکار رفته که فهم این استدلال‌ها نیازمند کمک عقل است یا در بعضی از موارد، مطلبی گفته شده که لوازمی دارد.

مورد اول:

مثلاً در آیه شریفه: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»^۱ بین وجود خدایی غیر از خداوند تبارک و تعالی با فساد عالم ملازمه برقرار شده، اینجا به یک قیاس استثنائی استدلال شده به این نحو که اگر در این عالم خدایی غیر از الله بود هر آینه موجب فساد می‌شد لکن فساد باطل است پس نتیجه گرفته می‌شود که در عالم خدایی جز وجود مقدس خداوند تبارک و تعالی نیست، عقل است که می‌فهمد یک قیاس استثنائی تشکیل می‌شود و درک می‌کند که نتیجه این مقدمات این است که عالم نمی‌تواند چند خدا داشته باشد، همچنین در خود مقدمه اول که اگر خدایی غیر از الله در عالم وجود داشت موجب فساد عالم می‌شد عقل این ملازمه را که خداوند می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ» کشف می‌کند، اله به معنای معبود است و معبود چیزی است که شایستگی پرستش و بندگی را داشته باشد و تنها کسی می‌تواند شایسته پرستش باشد که رب باشد و رب؛ یعنی موجودی که موجودات وابسته به خودش را ربوبیت و اداره می‌کند پس ربوب کاملاً وابسته به رب است حال اگر بخواهد در این عالم چند رب وجود داشته باشد؛ معنایش این است که هر ربوبی که وابسته به رب خودش است و کاملاً توسط او تأمین و ربوبیت و اداره می‌شود مستقل از ربوب دیگر است و اگر دو رب در این عالم باشد و یک رب ربوبین خودش را مستقلاً اداره کند و رب دیگر هم ربوبین خودش را مستقلاً اداره کند؛ معنایش این است که ربوبین رب اولی از ربوبین رب دیگر کاملاً مستقل هستند؛ چون هیچ ارتباطی با هم ندارند و هر کدام توسط رب خودش اداره و ربوبیت می‌شود، نفس این استقلال بین موجودات این عالم موجب فساد عالم می‌شود، اگر قرار باشد پیوند بین موجودات عالم که شدیداً به هم وابسته هستند و همه در یک سلسله علی و معلولی قرار دارند از بین برود و اگر قرار باشد به واسطه تعدد رب قائل به استقلال ربوبین هر رب از رب دیگری بشویم موجب فساد عالم می‌شود پس تعدد رب و اله موجب فساد می‌شود و این ملازمه‌ای (ملازمه بین تعدد اله و فساد عالم) است که توسط عقل درک می‌شود، و اینکه فساد

۱. انبیاء/۲۲.

در عالم باطل است وجدانی است؛ چون انسان می بیند که هیچ فسادى در عالم وجود ندارد و همچنین علاوه بر وجدانی بودن این امر می توان بطلان فساد عالم را هم به کمک عقل ثابت کرد.

مورد دوم:

یا مثلاً لوازمی را عقل از مطالبی که در قرآن بیان شده استخراج می کند و استلزامات عقلیه را کشف می کند؛ مثلاً در آیات قرآنی مسئله توفی الأَنْفُس مطرح شده مثل آیه شریفه: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»^۱ که توفی الأَنْفُس به خود خدا نسبت داده شده یا آیه شریفه: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»^۲ که در این آیه شریفه توفی الأَنْفُس به ملک الموت نسبت داده شده، ما فعلاً کار نداریم که توفی الأَنْفُس توسط خود خداوند متعال صورت می گیرد یا توسط ملک الموت، بحث ما فعلاً در خود توفی الأَنْفُس است که زمانی فرا می رسد که انسانها متوفی می شوند، توفی به معنای دریافت به نحو کامل است؛ یعنی انسانها به نقطه ای می رسند که به نحو کامل دریافت می شوند.

حال باید ببینیم مراد از دریافت شدن و توفی، جسم انسان است یا روح او و آیا اصلاً روح قابل دریافت است یا خیر؟ انسانی که می میرد این گونه نیست که جسم او کاملاً دریافت شود؛ چون اگر قرار بود جسم انسان دریافت شود باید به محض مردن، جسم انسان کاملاً از نظرها پنهان می شد در حالی که با مردن انسان هیچ تغییری در وضعیت جسم ایجاد نمی شود و این نشان دهنده این است که آنچه که توفی می شود جسم انسان نیست بلکه روح انسان است که با مردن به نحو کامل دریافت می شود پس اصل وجود روح و مجرد روح اثبات می شود، همچنین اگر در این مسئله دقت شود معلوم می شود که مرگ به منزله نابودی انسان نیست و روح انسان بعد از مرگ حیات دارد؛ چون می گوید روح انسانی بعد از مرگ دریافت می شود؛ یعنی روح انسان از این عالم دریافت و در نشئه دیگری قرار داده می شود. پس انسان با مرگ نابود نمی شود. پس همه این استلزامات و لوازمی که از آیات شریفه قرآن استفاده می شود توسط عقل درک می شود. لذا به طور کلی عقل یکی از منابع مهم در تفسیر است.

بحث جلسه آینده: وجه تقدم عقل بر سایر منابع قرآنی بحثی است که انشاء الله در جلسه آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»